



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ آذر ۱۳۹۱

مصادف با: ۲۰ محرم الحرام ۱۴۳۴

جلسه: ۳۶

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: تقسیم دوم وضع - معنای اقسام چهارگانه

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

معنای سوم:

معنای سوم برای وضع عام و موضوع له عام تفسیری است که محقق عراقی ارائه می دهد، گرچه تعرض به این مطالب ممکن است خسته کننده و وقت گیر باشد اما آشنایی با افکار و آراء اعلام ثلاثه متأخر یعنی محقق عراقی، محقق نائینی و محقق اصفهانی ضروری است. محقق عراقی تفسیری متفاوت از دو تفسیر قبلی درباره وضع عام و موضوع له عام ارائه می دهد که سخن ایشان دقیق و در عین حال خالی از اشکال نیست. یک فرق اساسی بین دو مبنای قبلی و این مبنا وجود دارد و آن این است که در دو معنای قبلی موضوع له عبارت از ماهیت بود که یا ماهیت مهمله موضوع له بود و یا ماهیت مطلقه ولی محقق عراقی می فرماید: اصلاً موضوع له در وضع عام و موضوع له عام ماهیت نیست نه ماهیت مهمله و نه ماهیت مطلقه، حال باید ببینیم موضوع له چیست که در عین حال که عام است اما ماهیت هم نیست؟

مقدمه:

ایشان مقدمه ای را ذکر می کند و بعد اصل مقصود را بیان می کند. مقدمه ایشان مطلبی است که در فلسفه مطرح می شود و آن در رابطه با مسئله وجود و ماهیت است. معروف و مشهور این است که وجود اصالت دارد و ماهیت اعتباری است، وقتی گفته می شود وجود اصیل است یعنی هر چه اثر است مربوط به وجود است و آنچه که واقعیت دارد وجود است و ماهیت هیچ واقعیتی ندارد و یک امر اعتباری یا انتزاعی است و به تعبیر بعضی از بزرگان ماهیت حد و مرز وجود است مثل اینکه شما کاغذی را به شکل مربع در آورید که غیر از کاغذ چیزی در خارج نیست و آنچه که دیده می شود و حقیقت و واقعیت دارد کاغذ است ولی این کاغذ به شکل مربع است لذا به آن مربع گفته می شود ولی این مربع بودن ما بیازاء خارجی ندارد و فقط حد کاغذ است که کاغذ وقتی با این ابعاد بریده شود مربع می شود اما واقعیت و حقیقت مربوط به کاغذیت است و غیر از کاغذیت هیچ چیزی نیست و شکل آن یک امر اعتباری یا انتزاعی است. محقق عراقی می فرماید این مسئله در همه مراتب وجود تحقق دارد یعنی آنچه که واقعیت دارد و منشأ اثر است وجود است و ماهیت هیچ تحقق و واقعیتی ندارد. شما از پایین ترین مراتب وجودات امکانی تا بالاترین مراتب را که در نظر بگیرید مثل جسمیت، جسم ماهیت است اما آنچه که وجود است شیء موجود در خارج است و همین گونه است جسم نامی که یک ماهیت است و حقیقت آن شیء موجود در خارج است و همچنین است در حیوان و انسان، در انسان ماهیت انسانیت در خارج وجود ندارد. ماهیت حیوان ناطق یک

امر اعتباری یا انتزاعی است که در خارج موجود نیست اما آنچه که در خارج موجود است افراد و مصادیق انسان مثل حسن، حسین، زید، عمرو و... می‌باشند. عمده سخن محقق عراقی در این مرحله و مرتبه معلوم می‌شود.

یک مسئله مهم این است که مصادیق و افراد ماهیات چه ارتباط و نسبتی با هم دارند، بالاخره ماهیت انسان مفهومی است که از وجود انسان انتزاع می‌شود اما زید و عمرو و... با هم چه ارتباطی دارند؟ از یک طرف طبق آنچه که گفته شد وجود اصیل است و ماهیت اصالت و واقعیت ندارد که معنای این سخن این است که آنچه که در خارج موجود است فقط افراد و مصادیق-اند و چیزی غیر از افراد و مصادیق واقعیت ندارد اما از طرف دیگر ادعا این است که بین این افراد و مصادیق یک جهت جامع و ما به الاشتراک وجود دارد، یعنی بین زید و عمرو و بکر و... ضمن اینکه تفاوت و ما به الامتیاز وجود دارد و هر کدام یک خصوصیات فردیه مثل شکل و قیافه و پدر و مادر و محل تولد دارند که اینها را از هم جدا می‌کند اما بین آنها یک جهت جامع هم وجود دارد و آن این است که هر کدام از افراد انسان سهم و حصه‌ای از وجود واقعی انسان دارند مثل نسبت وجود طبیعی به افراد و مصادیق، وجود کلی طبیعی با وجود کلی عقلی و کلی منطقی فرق دارد، آیا ماهیت انسانیت وجود طبیعی است، حیوانیت به عنوان جنس و ناطقیت به عنوان فصل کلی عقلی‌اند نه طبیعی چون عقل با تحلیل، این اجزاء را درست می‌کند اما وجود طبیعی وجودی است که در ضمن افراد واقعاً موجود است و وجود کلی طبیعی به وجود افرادش است. ادعای محقق عراقی این است که ما یک وجود کلی و عام انسانی داریم و برای این وجود طبیعی و کلی عام حصص و سهم‌هایی است و افراد و مصادیق انسان عبارت است از خصوصیات فردیه به ضمیمه حصه و سهم آنها از انسانیت مثلاً زید به عنوان یک فرد انسانی عبارت است از سهمی که او از وجود طبیعی انسان دارد به اضافه خصوصیات فردیه مختص به خودش که عبارتند از اینکه فرزند کیست و کجا زندگی می‌کند و شکل و قیافه‌اش چگونه است و خصوصیات دیگر، همچنین عمرو که عبارت است از خصوصیات فردیه مختص به خودش که در دیگری نیست به اضافه حصه دیگری از انسانیت که سهم عمرو از انسانیت غیر از سهم زید از انسانیت می‌باشد و همچنین است در مورد سایر افراد انسان، پس انسان در واقع یک وجود کلی است که سهم‌ها و حصص مختلف دارد و هر فردی یک سهم از آن را به خودش اختصاص داده. وجود طبیعی دارای افراد و مصادیق متکثر در خارج است که یک جامعی دارند و این جامع یک جامع وجودی سعی در خارج است، پس انسان یعنی آن قدر جامع که در ضمن همه افراد موجود است و این غیر از ماهیت است که محقق عراقی از آن به حصص و سهم‌ها تعبیر می‌کند و می‌گوید انسانیت یک واقعیتی است که در همه افراد و مصادیق وجود دارد و هر یک از مصادیق سهم و حصه‌ای از انسانیت دارد که دیگری ندارد نه اینکه یک ماهیت کلی مجرد از افراد را انتزاع کنیم و بگوییم این ما به الاشتراک افراد انسانی است. ایشان می‌گوید افراد خارجی انسان عبارت از خصوصیات فردی آنهاست که وقتی به سهم و حصه آنها از انسانیت ضمیمه می‌شود به یک مصداق و وجود خارجی تبدیل می‌شود، علت اینکه ایشان برای افراد و مصادیق این رابطه را درست می‌کند این است که می‌گوید هر چه اصیل است وجود است و ماهیت هیچ حقیقت و واقعیتی ندارد و شما نمی‌توانید ماهیت را ما به الاشتراک افراد و مصادیق قرار دهید برای اینکه ماهیت واقعیتی ندارد و آنچه در خارج موجود است مصادیق

است که غیر از وجود چیزی نیست و وجود هر یک با دیگری فرق می‌کند اما در عین حال یک وجه اشتراک هم بین آنها وجود دارد که یک امر حقیقی است که حصه و سهم آنها از وجود طبیعی و کلی انسان است و صرف یک امر اعتباری و انتزاعی نیست پس آنچه واقعیت دارد خصوصیات فردی افراد و مصادیق است که وقتی به سهم و حصه‌ای از انسانیت ضمیمه می‌شود تبدیل به وجود می‌شود و نمی‌توان وجود را فقط خصوصیات فردیه دانست چون افراد و مصادیق غیر از خصوصیات فردیه چیز دیگری هم دارند که مشترک بین همه آنها می‌باشد و آن حصه و سهمی است که هر یک از افراد از وجود طبیعی انسان دارند که ایشان از آن تعبیر می‌کند به نسبت اُبوت و بُنوت که وجود کلی طبیعی انسان، پدر است و سهم‌ها و حصص، فرزندان و اولاد او می‌باشند.

ایشان می‌گویند صور ذهنیه افراد هم همین گونه است یعنی در ذهن هم یک جامعی وجود دارد و یک خصوصیات فردیه، مثلاً تصور از زید، عمرو و بکر در ذهن صور ذهنیه زید و عمرو و بکر را ایجاد می‌کند که بین این افراد ذهنیه فرق است و خصوصیات فردیه آنها باعث می‌شود که آنها در ذهن از هم جدا شوند اما بین آنها یک جهت جامع هم وجود دارد که همان حصه و سهم هر یک از آنها از وجود کلی و طبیعی انسان در ذهن است و برای اینکه با خارج انطباق کامل پیدا کند باید هم خصوصیات فردیه و هم آن جامع و قدر مشترک در ذهن ایجاد شود که آن قدر جامع هم وجود است و این جامع و قدر مشترک در ذهن فقط در ضمن خصوصیات تحقق پیدا می‌کند و بدون خصوصیات متصور نیست و انسان نمی‌تواند صرفاً یک معنای کلی را انتزاع کند و آن را جدای از افراد و خصوصیات در نظر بگیرد و اصلاً قابل تصور نیست.

محقق عراقی در ادامه می‌گوید وقتی گفته می‌شود وجود اصیل و ماهیت اعتباری است در مواردی مثل انسان و نسبت آن با افرادش همه اصالت و واقعیت و اثر، مربوط به وجود افراد انسان است، در خارج افراد و مصادیق یک حقیقت متشکل از دو چیزند که به ضمیمه این دو چیز فرد و مصداق درست می‌شود؛ یکی خصوصیات فردیه و دیگری جامع و قدر مشترک که آن جامع یک حقیقت و واقعیتی دارد و یک وجود است که سهم و حصه هر فرد از آن کلی و حقیقت است مثل حصه زید و عمرو و بکر و... از انسان، پس وجود کلی طبیعی در واقع یک جامع و یک وجود سعی در خارج است که در عین حال افراد و مصادیق خارجی هم دارد، مصادیق وجود طبیعی انسان سهم و حصه او در زید، سهم او در عمرو و سهم او در بکر و دیگران می‌باشد که اینها مصادیق وجود کلی انسان است. این مطلب در فضای ذهن هم تحقق دارد یعنی افراد و مصادیق ذهنی هم همین طور هستند چون باید بین ذهن و خارج انطباق تام و کامل وجود داشته باشد یعنی صور ذهنیه مصادیق انسان که زید و عمرو و بکر و... می‌باشد از خصوصیات فردیه به ضمیمه جامع تشکیل شده که آن جامع و قدر مشترک سهم-ها و حصه‌هایی است که در ضمن افراد و مصادیق ذهنی محقق می‌شود. حال محقق عراقی می‌گوید واضح وقتی می‌خواهد لفظ انسان را وضع کند محتاج تصور معنای انسان است.

وضع عام، موضوع له عام:

ما در جلسه گذشته گفتیم یک موضوع داریم و یک معنای متصور که به آن وضع گفته می‌شود و یک موضوع له، موضوع لفظ است که برای اینکه این لفظ وضع شود باید واضح یک معنایی را تصور کند تا این لفظ را برای آن وضع کند و در وضع عام و موضوع له عام باید این معنای متصور یک معنای عام باشد که این معنای عام و کلی، جامع و قدر مشترک است که دارای حصه‌ها و سهم‌های بسیار زیاد است که هر حصه‌ای در یک فرد وجود دارد و آن حصه به اضافه خصوصیات فردیه آن مصداق را تشکیل داده‌اند پس لفظ انسان برای یک معنای عام وضع شده که هم بر حصه موجود در زید، هم بر حصه موجود در عمرو، هم بر حصه موجود در بکر و هم بر حصه موجود در سایر افراد صدق می‌کند و به معنای مجموعه این حصص نیست بلکه یک معنای عامی است که حصه‌های مختلف دارد، پس ما وقتی می‌گوییم وضع عام و موضوع له عام، منظور این نیست که لفظ انسان برای ماهیت انسان وضع شده چه رسد به اینکه بگوییم آن ماهیت مطلقه است یا مهمله و اصلاً لفظ انسان برای ماهیت انسان وضع نشده یعنی این گونه نیست که واضح در مقام وضع ماهیت انسان را تصور کرده و لفظ را برای ماهیت انسان وضع کرده باشد. اصلاً موضوع له لفظ انسان ماهیت نیست چون ماهیت یک امر اعتباری و انتزاعی است و واقعیت ندارد، لفظ انسان برای چیزی وضع شده که ساری و جاری در افراد است و ماهیت نمی‌تواند در افراد ساری و جاری باشد و منطبق بر همه افراد باشد، پس لفظ انسان باید برای یک چیزی وضع شود که در همه افراد و مصادیق حقیقتاً وجود دارد؛ به عبارت دیگر محقق عراقی می‌گوید موضوع له مفهوم منتزع از افراد متصور در ذهن نیست و این گونه نیست که بگوییم افراد ذهنیه‌ای وجود دارد و واضح از این افراد ذهنی یک مفهومی را انتزاع می‌کند و لفظ را مقابل آن مفهوم قرار می‌دهد بلکه موضوع له عبارت است از منشأ انتزاع این مفهوم عامی که از افراد متصور در ذهن انتزاع شده، پس خود منشأ انتزاع موضوع له است نه مفهوم انتزاع شده و منشأ انتزاع همان حصص و سهم‌هایی است که هر فردی از آن برخوردار است. ممکن است بگویید واضح چگونه این همه سهم و حصه را تصور می‌کند که پاسخ این است که واضح حصص و سهم‌ها را به نحو اجمالی تصور می‌کند و لفظ را برای آن جامع قرار می‌دهد.

محقق عراقی در پایان نکته‌ای را تذکر می‌دهد و آن اینکه اگر قرار شد ما بگوییم واضح در مقام وضع لفظ را برای این جامع که منطبق بر حصص مختلف و متکثر است وضع کند در مقام وضع نیازمند آلة الملاحظه و واسطه است برای اینکه این موضوع له وجود مستقلی در عالم ذهن و لحاظ ندارد، اگر واضح می‌خواست لفظ را برای خود ماهیت وضع کند در صورتی که ماهیت، مهمله باشد نیازمند آلة الملاحظه است چون ماهیت مهمله قابل تصور و لحاظ نیست و باید با یک واسطه‌ای آن را لحاظ و تصور کند پس واضح احتیاج به یک واسطه دارد تا لفظ را برای ماهیت مهمله وضع کند اما در ماهیت مطلقه نیازمند به آلة الملاحظه نبود، حال در اینجا هم واضح در مقام وضع نیازمند آلة الملاحظه است چون معنای موضوع له که جامع بین حصص است مثل جامع بین افراد خارجی که وجود مستقلی در خارج ندارد، وجود مستقلی در عالم ذهن و لحاظ ندارد بلکه وجود آن در ضمن افراد ذهنی است لذا در مقام وضع باید یک معنایی واسطه شود که به عنوان آلت موجب شود که آن جامع

و وجه مشترک را لحاظ کند لذا خصوصیات فردیه از دایره وضع کنار گذاشته می‌شود و در این صورت وضع عام و موضوع له هم عام می‌باشد.^۱

ایشان از این مسئله در بحث وضع حروف و وضع اسماء اشاره استفاده می‌کند لذا ذکر مبنای ایشان در اینجا لازم بود و در بحث وضع حروف و اسماء اشاره ملاحظه خواهید کرد که ایشان از این مبنا استفاده زیادی می‌کند. البته مبنای محقق عراقی مبتلا به اشکال است و اشکالاتی به مبنای ایشان وارد شده که ما فعلاً وارد آن اشکالات نمی‌شویم و فقط اجمالاً به آن اشاره‌ای خواهیم کرد از جمله اینکه امام(ره) در مناهج الوصول به ایشان اشکالی وارد کرده‌اند.

بحث جلسه آینده: محقق اصفهانی هم یک تفسیر و تصویری از وضع عام و موضوع له عام دارد که انشاء الله آن را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مقالات الاصول، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸ - نه‌ایة الافکار، ج ۱، ص ۳۴، ۳۵ و ۳۶.